



تعبیراتی چون «امپراتوری ارتباطات» و یا «دهکده جهانی» اگر چه ممکن است مبالغه‌آمیز به نظر آیند، اما اشاره به حقیقتی دارند که غفلت از آن می‌تواند از مبالغه‌ای که در این تعابیر وجود دارد بسیار خطرناک‌تر باشد. من هم می‌پذیرم که تعبیر «دهکده جهانی» در عین آنکه اشاره به جهانی بودن ارتباطات دارد، مخاطبان خویش را نیز دچار این یأس می‌سازد که «هیچ چیز از چشم کدخدا پنهان نمی‌ماند»، حال آنکه «کدخدا»، یا آن ابوالهولی که بر این دهکده جهانی حکم می‌راند، پیش از آنکه قدرتمند باشد، هراسناک است و پیش از آنکه قدرت‌نمایی کند،

درباره قدرت خویش سخن‌پراکنی می‌کند و مردمان را می‌ترساند. اما در عین حال، غفلت از این معنا که کره زمین با فناوری ارتباطات به یک مجموعه به هم پیوسته تبدیل گشته، خطرناک‌تر است از آنکه هول کدخدا در دلمان رخنه کند. دشمن را نباید دست کم گرفت، علی‌الخصوص این ابوالهول را که خود شیطان اکبر است.

«ابوالهول» تعبیر بسیار خوبی است برای این شیطانی که تحقق تاریخی یافته و حاکمیت خویش را بر ترس و وحشت مردمان از قدرت خویش بنا کرده است. اما در اینکه فضایی به هم پیوسته از ارتباطات با هویتی واحد وجود دارد که انسان‌های سراسر کره زمین را اسیر «نظام ارزشی» واحدی ساخته است، تردیدی وجود ندارد. نمونه‌اش همین تعبیری است که عموم ما پذیرفته‌ایم؛ «جهان سوم»، «کشورهای پیشرفته» و در مقابل آن کشورهای «عقب‌مانده» و یا «عقب نگه‌داشته‌شده»، «توسعه‌یافتگی» و یا «توسعه‌نیافتگی» تعبیری از این قبیل بسیارند، اما من به همین دو سه نمونه اکتفا کرده‌ام تا از اصل مبحث باز نمانیم، در عین آنکه این شواهد مثال خواهند توانست مرا در ادامه سخن یاری دهند.

ما با پذیرش خود به عنوان کشور «عقب‌افتاده» و پذیرش غرب به عنوان «پیشرفته» چه چیزی را پذیرفته‌ایم؟ نتیجه طبیعی پذیرش این تعابیر آن است که خود را یکسره در این جهت قرار دهیم که این «عقب‌ماندگی» را جبران کنیم. اینکه ما موفق شویم و یا نشویم، تغییری در اصل مطلب نخواهد داد و اصل مطلب این است که مگر «پیش» و «پس» کجاست که آنها «پیش» رفته باشند و ما «پس» مانده؟ اگر پیش اینجاست که غربی‌ها رسیده‌اند، صدسال سیاه می‌خواهیم که به آنجا نرسیم و اگر «پس» اینجاست که ما اکنون قرار داریم، چه بهتر که در همین جا بمانیم. پذیرش همین یک معنا در سراسر کره زمین کافی است برای آنکه هیچ انقلابی ایجاد نشود؛ چرا که اگر «غایت انقلاب» در نهایت همان است که غربی‌ها به آن دست یافته‌اند، دیگر چه انقلابی؟ فقط می‌ماند آنکه مردمان کشورهای عقب‌مانده همچون دانشجویان چینی به خیابان بریزند و از دولت‌های خویش بخواهند که هرچه زودتر آمریکایی شوند و به کشورهای «پیشرفته» ملحق گردند! پس می‌بینید که آن تعبیر «دهکده جهانی» چندان هم بی‌معنا نیست. مگر ما این «ارزش»‌ها را نپذیرفته‌ایم و در رادیو و تلویزیون و محاورات روزمره و خطابه‌های ژورنالیستی به آنها تفوه نمی‌کنیم؟ وقتی ما که هسته جوشان انقلاب معنوی در جهان امروز هستیم، نتوانسته‌ایم دریابیم که با قبول این معانی چه غایتی را پذیرفته‌ایم، وای بر احوال دیگران از مردمان الجزایر و عراق و لیبی و سوریه و اردن و... پاکستان

# ایمان؛

## منجی جهان فردا

ما و آینده بشریت از نگاه شهید سیدمرتضی آوینی

تحولاتی را که این روزها در کره زمین روی می‌دهد از نظرگاه‌های مختلف تحلیل کرده‌اند، اما هیچ یک از این تحلیل‌ها نتوانسته‌اند از سیطره القانات تبلیغات منتشر در «امپراتوری ارتباطات» خارج شوند. امپراتوری ارتباطات همان سرزمین اعتباری است که آقای مک‌لوهان آن را «دهکده جهانی» خوانده است؛ تعبیری فریب‌کارانه که ماهیت این امپراتوری را پوشیده می‌دارد.

«امپراتوری ارتباطات» فضایی است یکپارچه که وسایل ارتباط جمعی ساخته‌اند. ساکنان این امپراتوری که تقریباً سراسر کره زمین را پوشانده است، بی‌آنکه خود بدانند تحت سیطره حاکمیت واحدی هستند که از طریق وسایل ارتباط جمعی برقرار گشته است.

و افغانستان! ما با قبول این تعبیر، پذیرفته‌ایم که پیشرفت همان است که برای آنان رخ داده. فلذا نباید به چشم بیاییم از آنکه ما را «مرتجع و واپس‌گرا» بخوانند. آنها هم با همین نگاه به جهان می‌نگرند که خود را پیشرفته می‌دانند و ما را پس‌مانده و از اینجا نتیجه می‌گیرند که هر تحولی اگر در جهت دستیابی به «توسعه‌یافتگی» باشد، «رشد» است و اگر نه، واپس‌گرایی و ارتجاع. و مگر غایت انقلاب اسلامی چه بود؟ توسعه‌یافتگی؟ رشد اقتصادی؟ حصول دموکراسی؟

این تعبیر را فقط برای نمونه به میان آوردم و اگر نه، تعبیراتی از این قبیل به صورت غیرقابل‌انتظار زبان ما را بیمار کرده است. بیماری زبان را دست کم نگیریم؛ بیماری زبان یعنی بیماری ادب و فرهنگ، یعنی بیماری تفکر و تعقل، یعنی سرگشتگی و گم‌گشتگی و انحراف تاریخی در مسیر و مصیر.

ما باید در اطراف تمامی تعابیری که در زبانمان وارد شده است، تأمل کنیم و نباید که این تعبیر «دهکده جهانی» را نیز بپذیریم. کدخدای این دهکده که همان ابوالهول یا شیطان اکبر است، ما را به همزیستی مسالمت‌آمیز می‌خواند تا خود بر اریکه قدرت بماند. او جرئت چون و چرا کردن درباره ارزش‌های مقبول و مشهور این دهکده جهانی را نیز از ما می‌گیرد تا ما هرگز به ضرورت انقلاب نرسیم و اگر هم که انقلاب کردیم، با اختیار «توسعه‌یافتگی» به مثابه غایت‌الغایات انقلاب، ناچار بار دیگر کشکول‌گذاری پیش کدخدا دراز کنیم تا به ما فناوری لازم را برای استحصال این آرزو اعطا کند.

شبکه‌های گسترده «امپراتوری ارتباطات» در جهت حفظ وضع موجود و استمرار آن با هر جنگ و انقلابی مخالفت می‌ورزند، اما در مواقع لزوم، اگر ابوالهول - امپراتور جهان وهم و ترس - بخواهد که دولتی همچون اسرائیل را در کشور فلسطین تشکیل دهد، چشم اغماض بر جنگ می‌بندد تا اسرائیل مستقر شود و آنگاه دیگر تا ما بجنینیم و علیه اسرائیل متحد شویم و فلسطین را از او پس بگیریم، ده‌ها سال می‌گذرد.

پس همه آنها مصروف حفظ وضع موجود است و استمرار آن، ندای «صلح، صلح» برای همین است که ما بشنویم، نه اسرائیل. آزادی هم «چماقی» است که بر سر ما ساخته‌اند؛ اگر نه هرگاه که منافع ابوالهول در خطر افتد، حکم سانسور اخبار در سراسر امپراتوری ارتباطات به‌اجرا درمی‌آید و اگر تظاهراتی علیه جنگ خلیج فارس برپا شود، پلیس‌ها به خیابان‌ها می‌ریزند و صدها نفر را دستگیر می‌کنند، همراه با ضرب و جرح. و شکنجه‌گاه‌های اسرائیل روی زندان‌های المعتصم، المتوکل و ... را سفید کرده‌اند، اما نطق از کسی در نمی‌آید و در عوض، گالیندویل به ایران می‌آید.

اما با این همه، در امپراتوری ارتباطات اگر فقط اخبار وارونه می‌شدند، در برابر وارونگی ارزش‌ها چیزی نبود، اما مهم آن است که ما را هم رفته‌رفته به قبول «قواعد جهانی بازی در این دهکده ارتباطات» وامی‌دارند.

تحولاتی که این روزها در کره زمین روی می‌دهند، نوید عصر دیگری را می‌دهد که در آن ابوالهول از اریکه قدرت به زیر خواهد افتاد و غرب از هم فرو خواهد پاشید و تمدنی دیگر، نه از شرق و نه از غرب، که از خاورمیانه بر خواهد خاست. همین که دهکده جهانی آقای مک‌لوهان انکار شود و «وضع موجود» در خطر افتد، به منفعت همه

انقلابیونی است که عصر دیگری را انتظار می‌کشند و مردم جهان هم اگر ترس از مرگ و عدم آرامش بر تفکراتشان سایه نمی‌انداخت، درمی‌یافتند که چقدر از وضع موجود خسته‌اند. کره زمین خسته است. بشر بعد از قرن‌ها زمین‌گرایی و خودپرستی احساس می‌کند که نیازمند عالم معناست. او این عالم را در درون خویش باز خواهد یافت و به آن باز خواهد گشت، اما نه «بی‌رنج» بلکه «با رنجی بسیار». این دوران رنج اکنون سر رسیده است.

آنچه گفتم به حساب حمایت از جبهه مقابل نیروهای چند ملیتی نگذارید. جنگ‌های مردمان جهان با یکدیگر اگر «جهاد مقدس دینی» نباشد، لاجرم مبتنی بر «قدرت‌طلبی» است و جنگ خلیج فارس نیز از این نوع دوم است. اما اگر ضرورت ایجاد تحولاتی اساسی را متناسب با این رویکرد دیگر باره بشر به دین و دینداری احساس کرده باشیم، باید بدانیم که تحول بدون جنگ ممکن نیست.

به نظر می‌رسد که تحولات جهانی در جهت ایجاد یک جبهه متحد اسلامی علیه اسرائیل برای تحریر فلسطین سیر می‌کند و علت اینکه تحلیل این وضع حول محوری که عنوان شد چندان ساده نیست آن است که در مقابل آمریکا و نیروهای چند ملتی که مظهر شیطان اکبر هستند، «حق غیر ممزوج به باطل» قرار نگرفته است و اگر نه، هیچ بمانی حق نداشت در پیوستن به جبهه حق تردیدی به خود راه دهد و تعلل ورزد.

من جنگ طلب نیستم، اما می‌دانم که زندگی بشر در طول تاریخ بدون جنگ فراز و فرودی نخواهد داشت و تحولی در آن روی نخواهد کرد، چنان که در همین قرن، جهان دو جنگ بین‌المللی و چند جنگ طولانی به خود دیده است و تظاهرات مردم اروپا و آمریکا علیه جنگ نیز بیشتر بدان سبب است که آنها جنگ را می‌شناسند و از عواقب آن باخبرند، اگر چه باز هم تلویحاً بر این معنا اشعار دارند که اگر جنگ‌های بین‌المللی اول و دوم نبودند، انقلاب صنعتی این‌سان که امروز به بار نشسته است تحقق نمی‌یافت.

جهان فردا دیگر از آن غرب نیست و همه تحولات حکایت‌گر همین حقیقت هستند، و غرب نیز با این لشکرکشی‌ها می‌خواهد بر این تصور یکسره خط بطلان بکشد. در این جنگ چه غرب پیروز شود و چه نشود، تقدیر تاریخی بشر در این عصر جدید همان است که گفته شد. آمریکا و اروپا بعد از دو قرن روشنفکری و یک قرن توسعه صنعتی به همان عاقبتی دچار آمده‌اند که همه تمدن‌ها در طول تاریخ.

اگر این هیاهوی قدرت از بین برود، خلأ وجود آن را چگونه باید پر کرد؟ به نظر می‌رسد که پیش از اضمحلال و فروپاشی کامل، با رویکرد دیگر باره انسان به عالم معنا خلأ درونی بشر که ناشی از بی‌ایمانی است پر خواهد شد و «اثبات» جای «انکار» خواهد نشست.

«ایمان» منجی جهان فرداست، چنان که منجی ایران شد و انقلاب اسلامی را به سرچشمه جوشان انقلاب معنوی و دینی در سراسر جهان مبدل کرد.

**یادداشت پیش رو برگرفته از منبع زیر است:**

بایگاه اطلاع‌رسانی شهید آوینی (www.aviny.com)